

اسطوره سیاست

(ساخت اجتماعی واقعیت سیاسی)

شهرام پرستش*

چکیده

مقاله «اسطوره سیاست» با عنوان فرعی «ساخت اجتماعی واقعیت سیاسی» به یک آموزه جامعه‌شناختی اشاره دارد. این آموزه لایه سیاسی ذهن ایرانی را به عنوان پوسته واقعیت اجتماعی در نظر می‌گیرد؛ از این رو، واقعیت اجتماعی چندین لایه دارد، و هسته آن فروپوشیده است. نوشتار حاضر می‌کوشد آموزه یاد شده را با نگاهی تبارشناسانه به چالش درکشد. بدین ترتیب بخش نخست به طرح تئوریک واقعیت ساخت یافته از سویی و واقعیت در حال ساخت از سوی دیگر می‌پردازد، و چهره‌های دوگانه واقعیت اجتماعی را متناظر با دو گفتمان غالب و مغلوب در جامعه‌شناسی تصویر کرده است. بخش دوم با توسل به آرای مارکس و ویثفولگ در باب جامعه شرقی و ویژگیهای آن، سعی در توضیح سوئیة عینی واقعیت استبداد در ایران دارد و بخش بعد به «ذهن سیاسی» به منزله سوئیة ذهنی این واقعیت نگریسته است. بخش پایانی نیز به طرح یک مسأله اقدام می‌نماید: واقعیت متناقض پدیده سیاسی متأخر. با این توضیح که سوئیة عینی این واقعیت در حالی شرایط امکان دموکراسی را فراهم آورده است که سوئیة ذهنی کماکان معطوف به سنت استبداد است.

واژه‌های کلیدی

ساخت اجتماعی، واقعیت اجتماعی، واقعیت سیاسی، ذهن سیاسی، وجوه عینی و ذهنی، تبارشناسی، استبداد ایرانی، دموکراسی.

مقدمه

اسطوره سیاست از یک سوی به گفتگوی گسترده سیاسی در عرصه اجتماع ناظر است و از سوی دیگر نگرش طبیعی نسبت به «ذهن سیاسی» را در برمی‌گیرد. بنابراین، شگفت‌آور نیست که چنین گفتگوی گسترده‌ای هرگز نیوشیده نشده باشد؛

* دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تهران

زیرا حضور همه جانبه سیاست در جهان اذهان (Intersubjectivity)، بیشینه به منزله پوسته سیاسی واقعیت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که همواره از آن باید به نفع حقیقت نهفته در حاق واقع‌گذر کرد. نوشتار حاضر می‌کوشد با نگاهی تبارشناسانه (Genealogical) از این قضیه متناقض‌نما اسطوره‌زدایی نماید. قضیه‌ای که می‌تواند در قالب مسائلی از این قبیل صورت‌بندی گردد: نحوه مواجهه مردم با مسائل اجتماعی چگونه است؟ و چرا تعلیل و پاسخگویی آنها صبغه سیاسی دارد؟ تا آنجا که قرارداد پاسخهای سیاسی در برابر پرسشهای اجتماعی به منزله یک سنت تنومند می‌نماید. جامعه‌شناسی تاریخی عهده‌دار واکاوی این سنت است و می‌تواند با تبیین ساختار عینی استبداد از یک‌سوی و تفسیر ساختار ذهنی آن از سوی دیگر به چگونگی تولید و بازتولید سنت استبداد در ایران دست یازد. بدین ترتیب، بخش نخست به طرح تئوریک چهره‌های دوگانه واقعیت اجتماعی پرداخته و واقعیت در حال ساخت و پس از ساخت را متناظر با دو گفتمان غالب و مغلوب در جامعه‌شناسی تصویر کرده است. بخش دوم در تبیین سویه عینی واقعیت استبداد در ایران بر آمده و با توجه به آرای مارکس و منتقد مشهورش ویتفولگ در باب جامعه شرقی و ویژگیهای آن، کوشیده است داده‌های تاریخی را از زندان نظامهای نظری نادرست خلاصی بخشد. و در نهایت ساختار عینی استبداد را ترسیم نماید. اما، بخش بعد به «ذهن سیاسی» به منزله سویه ذهنی این واقعیت نگریسته است. سویه‌ای که در حال باز تولید استبداد است. در بخش واپسین نیز با توسل به یک پژوهش مقدماتی (میدانی) نحوه مواجهه مردم با مسائل اجتماعی در قالب واقعیت متناقض پدیده سیاسی متأخر صورت‌بندی شده است. با این توضیح که سویه عینی این واقعیت در حالی شرایط امکان دمکراسی را فراهم آورده است که سویه ذهنی کماکان میل به سنت استبداد دارد.

دو چهره و دو گفتمان

واقعیت اجتماعی دو سویه دارد. نخست سویه سخت و خاکستری واقعیت است. سیمایی سرد و سنگی که تندباد حادثه را مگر بتواند از پس سالیان سال، تراشی نه، خراشی بر آن نقش ماندگار بیفکند. دوم، سویه‌ای است گرم و رنگارنگ، تو در تو و موج تا آن حد که در چشمان هیچ تماشاگری منزل نمی‌کند، به ماهی گریزنده می‌ماند که از یک تجربه به تجربه دیگر می‌لغزد. به عبارت دیگر، واقعیت را دو نقاب است که فراخور موقعیت، یکی را بر چهره می‌کشد و نقش آن را در صحنه اجتماع بازی می‌کند. اگوست کنت این دو چهره را استاتیک و دینامیک اجتماعی نامید، بی‌آنکه بدانند سالها بعد مبدل به دو گفتمان غالب و مغلوب در جامعه‌شناسی می‌گردد: یک گفتمان چشم در چهره ثابت واقعیت، در پی ترسیم ساخت آن برخواهد خاست، و گفتمان دیگر دل‌مشغول چهره متغیر، سودای واقعیت در حال ساخت را در سر خواهد پروراند.

خصوصیت بارز گفتمان غالب «ساختار تعیین‌کننده پنهان» است. ساختار به معنای توجه به چهره ثابت واقعیت است، چهره‌ای که در همه جا حضور دارد و هر چه این چهره بی‌تحرک‌تر باشد، ساختار اساسی‌تر خواهد بود، و البته دسترسی به چنین چهره‌ای جز با سعی بسیار میسر نخواهد شد. بدین ترتیب ساختاری که در همه جا حضور دارد، چهره پایداری است که دیگر چهره‌های واقعیت را تعیین می‌کند و با کنار زدن این ساختارها پیدا خواهد شد.

تأکید امیل دورکیم بر شیئیت امر اجتماعی، امری که عمومیت دارد و بیرونی است در این زمینه معنی می‌یابد. زیرا وی با فرض عمومی بودن و بیرونی بودن، در حقیقت کوشیده است تصویری پایدار از واقعیت اجتماعی ارائه کند. کارل مارکس از دیگر سرآمدان این سنت تنومند به حساب می‌آید، چرا که ساختارها دستمایه او در مطالعه تاریخ می‌باشند، و کنکاش در روابط بین زیرساخت و روساخت محور تحقیقات وی، روی هم‌رفته، این تحقیقات اعیان‌نگر به جستجوی ساختارهایی می‌پردازند که تعیین‌کننده و پنهان‌اند. دستیابی به این ساختارها مسلماً ساده نخواهد بود؛ بلکه باید با کوشش فراوان این ساختارهای تعیین‌کننده پنهان را از زیر سطوح فوقانی واقعیت بیرون کشید.

از این روست که این سنت ستبر، هم‌اره جامعه‌شناسان را بر آن داشته است تا با فراروی از لایه‌های زیرین به سوی لایه‌های زیرین فرو روند. ژرژگورویچ استادی است که پیوسته جامعه‌شناسان را دعوت می‌نمود که از لایهٔ مرفولوژیک درگذرند و به لایهٔ ارزشها روی آورند:

«جامعه‌شناسی که می‌خواهد، مرحله به مرحله یعنی از ساده‌ترین و آسان‌ترین لایه تا پیچیده‌ترین و دشوارترین لایه پدیده اجتماعی کامل را فهم و مطالعه کند، می‌تواند این مسیر را دنبال کند: ۱- لایهٔ مرفولوژیک و اکولوژیک ۲- سازمانهای اجتماعی ۳- الگوهای اجتماعی ۴- رفتارهای منظم ولی بیرون از سازمانها ۵- نقشهای اجتماعی ۶- گرایش جمعی ۷- رمزهای اجتماعی ۸- رفتارهای جمعی نوآور ۹- تصورات و ارزشهای جمعی ۱۰- حالات ذهنی و اعمال روانی جمعی»^(۱)

همچنین تلاشهای لوی اشتراوس به منظور دستیابی به یک ساختار جهانی برای ذهن که دیگر واقعیتهای اجتماعی بر آن استوارند، در امتداد این سنت قرار می‌گیرد. چنین است که غالب پژوهشگران اجتماعی زیست‌مایی خود را از این گفتمان بر می‌گیرند و کشف ساختارهای پنهان از خلال ساختارهای پدید، کنارزدن لایه‌های سطحی برای رسیدن به لایه‌های عمقی و برکندن پوسته از هسته، در دستور کارشان قرار می‌گیرد.

عطف توجه از ساختار تعیین‌کنندهٔ پنهان به سوی سطحی‌ترین امور، ویژگی گفتمان دیگر است، گفتمان مغلوبی که همیشه به حاشیه رانده شده است، هر چند آغازگاهش در ماکس وبر واقع شده باشد، کسی که به کنش و معنای آن توجه نمود. به عبارت دیگر وبراهی را گشود که دیگران با تحقیقات خود پیرامون نحوهٔ شکل‌گیری کنش و ساختار آن را دنبال نمودند. فی‌المثل روش‌شناسی مردمی (ethnomethodology) به مثابهٔ سنتی نحیف اما لرزاننده و انقلابی در تاریخ جامعه‌شناسی نه کشف ساختارهای تعیین‌کنندهٔ پنهان، بلکه شکل‌گیری و چگونگی و تکوین واقعیت اجتماعی را هدف خود قرار داده است^(۲) در این صورت تعیین‌کنندگی ساختاری نیز با این شیوه بررسی می‌شود. این که یک ساختار چگونه می‌شود که به عنوان ساختار مسلط موضوعیت یابد. در این جا دیگر نمی‌توان از بیرون به واقعیت نگریست، بلکه باید نگاهی درون‌کاوانه داشت تا به نحوهٔ تکوین وقوف یافت و مروارید معنی را صید نمود. تمامی تلاشهای هارولد گارفینکل ناظر بر این موضوع است و روش‌شناسی

مردمی به مطالعه مشاهده‌ای روشهایی اطلاق می‌گردد که مردم آنها را در عمل به کار می‌گیرند و بر اساس تجارب خود، معانی و مفاهیم گوناگون را بنیان می‌نهند.

«همچنان که گارفینکل معتقد است، اشیای جهان به گونه‌ای ساخته می‌شوند

که گزارش‌پذیر باشند، اشیای همان‌گونه هستند که به گونه اجتماعی برای ما وجود دارند.

زیرا ساخت نمادینی‌اند که ما برای معرفی‌شان به دیگر مردم به کار می‌بریم.»^(۳)

گارفینکل از «اشیای مورد اشاره» سخن می‌گوید. از اشیای به گونه‌ای که در جهان

زندگی روزمره وجود دارند، نه حقیقت وجودی اشیای و برای دریافتن معانی

اجتماعی اشیای و یا اصولاً واقعیت‌های اجتماعی باید نحوه تکوین و شکل‌گیری آنها را

دریافت.

در هر حال این دو گفتمان غالب و مغلوب، متعاقب آن دو چهره، در تاریخ

جامعه‌شناسی سابقه دارد: گفتمان واقعیت اجتماعی به منزله ساختار و گفتمان

ساختار اجتماعی به منزله واقعیت. هم اکنون تلفیق این دو رویکرد متقابل - با مبانی

نظری و سنخیت روش‌شناختی متفاوت - در یک رویکرد واحد با مفاهیم نوبنیاد،

برنامه تحقیقاتی نظریه‌پردازانی نظیر آنتونی گیدنز است. تا چه حد این مفاهیم

همه جانبه در برنامه عملیاتی تحقق خواهند یافت و صرفاً سودای سر بالا نخواهند بود،

و نیز نظریه‌پردازان در جمع این دو ضد - اگر نگوییم دو نقیض - توفیق خواهند یافت،

به تاریخ آینده بازمی‌گردد. لیکن تاریخ گذشته نشانه شکست کوششهای جامعه‌شناسایی

است که در صدد وحدت عاملیت و ساختار برآمده‌اند. چنان که کار پارسنز در غلتیدن

به سویه عینی واقعیت و برگرولاکمن به سویه ذهنی واقعیت بوده است. از این رو

شاید شایسته‌تر آن باشد که به جای تلفیق به تکمیل اندیشید. و «رستاخیز دانشهای

تحت سیطره» (an insurrection of subjugated knowledges) میشل فوکورا

در مواجهه با واقعیت اجتماعی در پیش گرفت. توضیح آنکه دانشهای تحت سیطره

از سویی به دانش تاریخی موشکافانه ناظر است و از سوی دیگر به دانش مردمی.

دانش تاریخی محتویات مرده تاریخی را از مدفن نظامهای نظری گزیده فرامی‌خواند،

و دانش مردمی به استدلال‌سازیهایی (discursivities) مردم در مورد واقعیت

معطوف است. فوکو تبارشناسی (genealogy) را حاصل وحدت پارادوکسیکال

این دو نوع دانش می‌داند:

«اجازه دهید واژه تبارشناسی را برای وحدت دانش فاضلان و خاطرات محلی
وضع کنم»^(۴)

تنها در این صورت است که دانش از موقعیت حاکم به موقعیت محکوم تغییر
موضع می‌دهد و آدمی می‌تواند بر آن سیطره داشته باشد، به جای آنکه متعلق قدرت
دانش باشد.

سویه عینی واقعیت سیاسی

پدیده سیاسی نظیر سایر پدیده‌های اجتماعی دو سویه دارد. از یک سوی توان
واقعیت سیاسی را به مثابه یک نهاد مورد بررسی قرار داد و ساختار و قواعد حاکم
بر آن را بیان نمود و از سوی دیگر نیز می‌توان نحوه تکوین نهاد سیاسی را مطالعه
کرد. در حالت اول توجه به وجه عینی است و در حالت دوم به وجه ذهنی. درحالت
اول باید نگاهی برون‌کاوانه داشت و در حالت دوم درون‌کاوانه.

نهاد سیاسی در ایران همانند سایر کشورهای شرقی، از سوی صاحب‌نظران
به عنوان نهاد تعیین‌کننده و اثرگذار تعریف شده است. کارل مارکس نخستین
اندیشمندی نبوده که تفاوت جوامع شرقی را از غربی دریافته است. زیرا پیش از وی،
اقتصاددانان کلاسیک بر مبنای مشاهدات و اظهارات دانشوران و جهانگردان تیزبین
غربی نظیر «برنیه» سخن از جامعه شرقی یا آسیایی به میان آورده‌اند، جامعه‌ای
که ویژگی اصلی‌اش استبداد سیاسی می‌باشد. به هر روی، مارکس و انگلس فقدان
مالکیت ارضی را با ارجاع به وضعیت جغرافیایی، خصوصیت منحصر به فرد «شیوه
تولید آسیایی» اعلام نمودند که به مثابه یک شیوه تولیدی مستقل در شرق عمل می‌کند:
«نبود مالکیت ارضی، در واقع کلید (شیوه تولید) در تمام مشرق زمین است.»^(۵)

البته کار بزرگ مارکس، در پی ماکیاولی، هیوم، مونتسکیو و هگل که به تمیز
دو نظام سیاسی شرقی و غربی اشاره نمودند، این است که بر این تمایز انگشت تأکید
گذارد و جوامع شرقی را از محدوده تحلیل طبقاتی خود خارج ساخت، به گونه‌ای که
با توسل به فرضیه جامعه پراکنده، استبداد آسیایی را اساساً از فئودالیسم اروپایی
تفکیک کرد:

«من فکر نمی‌کنم کسی بتواند برای استبداد آسیایی بنیادی محکم‌تر از قالبهای کوچک سازمانهای
اجتماعی که عبارتند از طوایف، قبایل و دهکده‌ها تصور کند.»^(۶)

مارکس همین جوامع کوچک و پراکنده را مانع تشکیل طبقات اجتماعی در شرق می داند، چرا که این «دنیاهای کوچک بسته محلی» و پراکنده در سرزمینهای وسیع مانع ارتباط هم‌ترازان اقتصادی جوامع مختلف با یکدیگر می‌گردد و نهایتاً مانع تشکیل طبقات اجتماعی. اما نبود طبقات خود به استبداد سیاسی حاکمان خواهد انجامید، زیرا در این شرایط قوه قاهره حکومت، نقطه مقابلی نخواهد داشت.

کارل و تیفوگل نیز بر تمیز جامعه شرقی از جامعه غربی پای می‌نهند و به طریق دیگر با مطالعه اوضاع بنیادی استبداد شرقی، سعی در توضیح تمرکز قدرت در شرق دارد. او جوامع شرقی را جوامع آب‌پایه (hydraulic society) می‌داند و استبداد سیاسی را ویژگی این نوع جوامع:

«من تحقیق خود را درباره نظم جامعه‌ی همگام با بحثهای فوق شروع کرده‌ام که استبداد کثرت - مدیریتی، بخشی از آن است و در تأکید بر ویژگی این نظم، آن را «جامعه آب پایه» نام نهاده‌ام. اما در به کارگیری تسمیه‌های «جامعه شرقی» و «جامعه آسیایی» به عنوان مترادف «جامعه آب‌پایه» و «جامعه کشت-دیوانسالاری» و «استبداد شرقی» را به دو دلیل ذیل ترجیح می‌دهم: اولاً خواسته‌ام بر عمق تاریخی مفهوم محوری خود تأکید کنم، ثانیاً به دلیل این که قسمت اعظم تمدن‌های آب-پایه‌ای بزرگ در منطقه‌ای وجود داشت که به طور مرسوم شرق خوانده می‌شد.»^(۷)

به تعبیر ویتفوگل آب در شرق و به تبع در ایران یک کالای اجتماعی است. بدین معنی که خشکسالی و کمبود آب متداول، آدمیان را بر آن داشته‌است که با کمک یکدیگر و البته با حمایت حکومت به استحصال آب بپردازند؛ زیرا ایجاد شبکه‌های گسترده قنات از توان تک تک آدمیان خارج است، ضمن آنکه فاقد حداقل امکانات احداث می‌باشند و مهمتر از همه این که اداره این شبکه گسترده به سازمان نیرومندی نیاز دارد. بنابراین حکومت با اعمال مدیریت بر شبکه‌های آبیاری، در حقیقت شریان حیات آدمیان را در ید واحد خود می‌گیرد. از این روست که آب به همراه خود استبداد را برای ایرانیان به ارمغان آورده است.

نظریه استبداد ایرانی محمد علی همایون کاتوزیان در صدد توضیح و تبیین استبداد و استمرار تاریخی آن در این سرزمین برآمده است. کاتوزیان، علی‌رغم این که به سرچشمه‌های نظری خود صریحاً اشاره نمی‌کند، به نظر می‌رسد با دستمایه ساختن مفهوم «جامعه کوچک و پراکنده» مارکس و مفهوم «جامعه آب-پایه»

ویتفوگل، برخلاف مدعیان و پرچمداران اصلی مارکسیسم وطنی که به قول لوکاچ از نظر روش‌شناسی هرگز به مارکس وفادار نبوده و مارکسیست ارتدکس به حساب نمی‌آیند^(۸)، نظریه خود را با الهام از آرای مارکس و ویتفوگل و با تأکید بر شرایط تاریخی ویژه ایران پرداخته است:

«ایران سرزمین پهناوری است که جزء در یکی دو گوشه آن دچار کم‌آبی است، یعنی در واقع عامل کمیاب تولید آب است، نه زمین. در نتیجه آبیاری‌های آن (که نامشان نیز از واژه آب گرفته شده)، اولاً مازاد تولید زیادی نداشته و ثانیاً از یکدیگر دورافتاده بودند. به این ترتیب جامعه، جامعه‌ای خشک و پراکنده بود، و امکان نداشت که براساس مالکیت یک یا چند آبادی قدرتهای فئودالی مستقلی پدید آیند. از سوی دیگر یک نیروی نظامی متحرک می‌توانست مازاد تولید بخش بزرگی از سرزمین را جمع کند- و بر اثر حجم بزرگ مازاد این مجموعه- به دولت تبدیل شود. این نیروی نظامی متحرک را ایلات فراهم آوردند.»^(۹)

در تأیید این قضیه می‌توان به ریشه عشیره‌ای سلسله‌های مختلف پادشاهی در ایران اشاره کرد. اما نویسنده با طرح مسأله کم‌آبی و پراکندگی اجتماعی می‌کوشد وجه ممیزه تاریخ تحولات ایران را در مقایسه با تاریخ اروپا و مراحل پنج‌گانه مارکسیستی بیان نماید. او در مقابل پژوهشگرانی که کوشیده‌اند پروکروس‌تس‌وار تاریخ ایران را در آن قوالب معهود بگنجانند، ایستاده و بر آن است که در ایران هرگز شرایط تحقق فئودالیسم به عنوان یک مرحله تاریخی فراهم نیامده است. اساسی‌ترین تفاوت به مالکیت زمین باز می‌گردد. فئودالیسم با مالکیت فئودالها مشخص می‌شود، حال آنکه در ایران مالکیت وجود نداشته و به جای آن امتیاز بهره‌برداری از زمین مطرح بوده است:

«در ایران فئودالیسم اروپایی هرگز پدید نیامد، زیرا که بخش بزرگی از زمینهای زراعی مستقیماً در مالکیت دولت بود، و بخش دیگر به اراده دولت به زمین‌داران واگذار می‌شد. در نتیجه دولت می‌توانست هر لحظه که اراده کند، ملک زمین‌داری را به خود منتقل، یا به شخص دیگری واگذار سازد. بنابراین زمین‌دار حق مالکیت نداشت، بلکه امتیازی بود که دولت به او می‌داد و هر زمان می‌خواست پس می‌گرفت.»^(۱۰)

متعاقب این امر، طبقه اشراف زمین‌دار در ایران پدید نیامد، بلکه اساساً طبقات اجتماعی به مفهوم غربی نیز شکل نگرفت. چرا که همه طبقات در مقابل قدرت مطلقه

شاه، موقعیت برابر داشتند و همگی به دولت وابسته بودند، بنابراین از آن استقلال لازم برای مقابله با قدرت شاه برخوردار نبودند؛ به عبارتی «در جامعه اروپایی طبقه مستقل است و دولت متکی، در جامعه ایرانی دولت مستقل است و طبقه متکی» (کاتوزیان، ۱۳۷۵، صفحه ۳۱) بدین ترتیب دولت به عنوان عامل انحصاری مالکیت زمین، قدرت مطلق و استثمارگر کل بود. و قدرت مطلقه دولت در نبود قانون تجلی می‌یافت و این که همه حقوق را متعلق به خود می‌دانست.

البته استمرار استبداد در تاریخ ایران زمین با گسست‌هایی همراه بوده است و این گسست‌ها به تحویل و تحول حکومتها راجع می‌شود. مشخصه این دورانهای کوتاه، آشوب و بی‌نظمی است، لیکن به دلیل این که قوام جامعه منوط به حداقل نظم است، فارغ از ماهیت ظالمانه این نظم، همواره استبداد جایگزین آشوب شده است. بنابراین می‌توان گفت جامعه خشک و پراکنده، عشایری و فاقد طبقات مستقل، شرایط عینی استبداد سیاسی و امکان تأسیس آن را در ایران فراهم آورده، که همواره به تداوم استبداد انجامیده است.

سوئیۀ ذهنی واقعیت سیاسی

دیالکتیک سوئیۀ ذهنی واقعیت سیاسی با سوئیۀ عینی مطابق الگوی گورویچ از نوع تکمیل است و این سوئیۀ با یکدیگر در یک رابطه پیشرونده تکمیلی قرار دارند. اگر در جهان خارج پدیده استبداد به جامعه خشک و پراکنده، عشایری و فاقد طبقات مستقل ارجاع می‌گردد، ما به ازای درونی آن به ساختار استبدادی ذهن تحویل‌پذیر است:

«ساخت استبدادی ذهن یک مشخصه فرهنگی دیرینه است و خود نتیجه ساخت

اجتماعی و تاریخی استبدادی است که قرن‌ها دچارش بوده‌ایم.»^(۱۱)

این ساختار استبدادی از روابط بین حاکم و محکوم تشکیل شده است که یک سوئیۀ آن به ارباب و سوئیۀ دیگر به رعیت ختم می‌گردد. در واقع فضای ذهن ما را مونولوگ فرمانده و فرمانبر پر کرده است. و رفتار در چارچوب این الگو متضمن نظم اجتماعی در جامعه استبدادی است و حذف حاکمان از یک طرف رابطه به آشوب دامن خواهد زد. اما، نحوه مراجعه مردم با واقعیت سیاسی استبداد و مراجعه مکررشان به آن در قالب تئوری گزینش عقلانی (rational choice) ریمون بودون توضیح‌پذیر است:

«عاملهای اجتماعی پیوسته در صدد آنند که تصمیم‌هایشان را با توجه به

اجبارهای تعیین شده از سوی نظام به حد مطلوب برسانند.»^(۱۲)

آرایش مجموعه شرایط اجتماعی در تاریخ ایران به گونه‌ای بوده است که مردم هماره در مقابل یک دوراهی قرار گرفته‌اند: استبداد یا آشوب. و عقلانی‌ترین تصمیم که به کم‌ترین هزینه و بیشترین فایده منجر خواهد شد، در چنین شرایط به سمت استبداد میل خواهد کرد، زیرا متضمن حداقل نظم لازم برای قوام و استقرار جامعه است. اما در انقلاب مشروطه، هنگامی که گزینه دیگری تحت عنوان حکومت قانون پیش روی کنشگران قرار گرفت، دیگر استبداد مطلوب‌ترین گزینه نبود، چنان که مردم نیز به حکومت قانون سرسپردند.

با این وجود، استمرار استبداد سیاسی به عنوان یک واقعیت عینی هماره با انتخاب آن از سوی کنشگران همراه بوده است و مشروعیت نظامهای استبدادی را باید در این واقعیت ذهنی جستجو نمود. ساده‌اندیشی است که حاکمیت استبدادی سلسله‌های مختلف پادشاهی را در سده‌های تاریخ ایران فقط بر قدرت (power) متکی دانست، و نه اقتدار (authority).^(۱۳)

طرح یک مسأله: واقعیت متناقض

انقلاب مشروطه گزینه سوم را پیش روی مردم نهاد: حکومت قانون. از آن پس فرآیند روبه رشد شهرنشینی و صنعتی‌شدن، استقرار طبقات اجتماعی، تأسیس فزاینده نهادهای مدنی، التزام روزافزون به تفکیک قوا، توسعه شبکه ارتباطی و به خصوص توجه به رکن چهارم دموکراسی یعنی مطبوعات، همه حکایت از تغییر سویه عینی واقعیت سیاسی پیش گفته را دارند. به عبارت دیگر آرایش شرایط عینی، هرچه بیشتر به نفع تأسیس دموکراسی تغییر چهره داده است. لیکن باید افزود استقرار دموکراسی به شرایط تکمیلی دیگری نیاز دارد: سویه ذهنی واقعیت سیاسی. به منظور شناسایی دقیق‌تر این سویه ذهنی باید واقعیت زندگی روزمره را مورد توجه قرار داد و نحوه اندیشه و عمل مردم را در برخورد با موقعیتهای واقعی بررسی نمود:

«دنیای زندگانی روزمره، نه تنها از جانب اعضای عادی جامعه در جریان ذهنی

معنی‌دار زندگانشان به عنوان واقعیت مسلم فرض می‌شود، بل دنیایی است

که به پیدایش اندیشه‌ها و اعمال آنان می‌انجامد و به اعتبار همین چیزها، واقعی

انگاشته می‌شود.»^(۱۴)

واقعیت روزمره، قلمروی است که مردم در آن زندگی می‌کنند و چه چیز می‌تواند از زندگی قطعی‌تر باشد. حیات و ممات مردم در همین قلمرو روی می‌دهد. آنها در همین قلمرو است که به حل و فصل مسائل و مشکلاتشان می‌پردازند و تاکنون نیز این جریان بدون وقفه استمرار یافته است. به منظور دریافتن این که در جهان زندگی، مردم چگونه با موانع روبه‌رو می‌شوند و چگونه آنها را از سر راه خود برمی‌دارند، باید در مردم حلول کرد تا قادر به فهم و دریافت موقعیت از سوی آنها و متعاقباً منطق اقدام عملی‌شان شد. روشهایی که براساس آنها مردم با موقعیتهای گوناگون مواجه می‌شوند و از عهده آن موقعیت‌ها برمی‌آیند، چندان سخت و متصلب‌اند که می‌توانند بنیان جهان اجتماعی واقع گردند و باید دانست اساس این استواری بر مسلم گرفتن آنها به مثابه یک پیش‌انگاشت می‌باشد:

«اساساً مردم نه به معنای سیاسی، بلکه از نظر معرفتی محافظه‌کارند؛ زیرا آنها شهوداً احساس می‌کنند جهان اجتماعی مجموعه ساختارهای مستبدانه‌ای است که نهایت ندارد. این ساختارها، پایدار می‌ماند، چرا که آن را به پرسش نمی‌کشیم و در برابر زیر سؤال بردنشان مقاومت می‌کنیم، مبدا همه چیز فرو ریزد.»^(۱۵)

بدین ترتیب دنیای زندگی روزمره، که بر مفروضات مردم بنا شده است، چندان قطعیت دارد و یقین‌آور است که جهان اجتماعی به مثابه یک کل شکل نمی‌گیرد، مگر آنکه این وجه ذهنی همجوار آن وجه عینی گردد.

در پرتو این توضیحات، اکنون می‌توان واقعیت سیاسی استبداد را در حالت تکوین بررسی و ساخت اجتماعی آن را بیان کرد. مردم درباره واقعیت سیاسی چگونه می‌اندیشند؟ واقعیت سیاسی چه جایگاهی را در جهان اذهان ایشان دارد؟ نسبت سایر عرصه‌ها با عرصه سیاسی چگونه است؟ همگی این سؤالات ناظر بر وجه ذهنی واقعیت سیاسی استبداد می‌باشد.

در پاسخ بدین پرسشها، همواره آورده‌اند که ذهنیت ایرانی سیاست زده است، زیرا سرنوشت همه گفتگوها به سیاست می‌انجامد و شناگران هر چند بکوشند در کرانه دیگری پهلو گیرند، جز در ساحل سیاست چشم نمی‌کشایند. مراجعه به مخزن تجربه نیز مؤید این قضیه است. مردم همه مشکلات را به نهاد سیاسی مربوط می‌دانند و راه حلشان را نیز از آن نهاد طلب می‌کنند.

نگاهی گذرا به فهرست ترتیبی مشکلات کشور از منظر کنشگران اجتماعی، این امر را به خوبی نشان می‌دهد:

جدول شماره ۱. فهرست مشکلات کشور از دیدگاه پاسخ گویان (%)
(بر حسب جنس و سن)

کل	سن		جنس		
	۳۵ و +	۳۴ و -	مرد	زن	
۳۲/۹	۳۵/۷	۲۹	۲۷/۳	۳۸/۹	تورم
۱۵/۵	۱۵/۴	۱۵/۶	۱۶/۹	۱۳/۹	نارساییهای اقتصادی
۱۲/۳	۱۱/۹	۱۲/۸	۱۱/۷	۱۲/۸	بی کاری
۸/۲	۸/۳	۸/۱	۶/۵	۱۰/۱	کمبود مسکن
۴	۳/۴	۴/۹	۵/۶	۲/۳	ضعف مدیریت
۳/۲	۳/۳	۳/۲	۳/۴	۳	ضعف علمی
۲/۸	۱/۹	۴	۲/۵	۳	زیادی جمعیت
۲/۷	۲/۶	۲/۸	۲	۳/۴	عدم رعایت شؤون اخلاقی و اسلامی
۲/۴	۲	۳/۱	۳/۵	۱/۳	گران فروشی
۲/۲	۲/۲	۲/۳	۲/۹	۱/۵	بی قانونی
۱/۹	۱/۸	۲	۲/۳	۱/۵	فساد اداری
۱/۹	۲	۱/۷	۲/۵	۱/۲	عدم رسیدگی به کار مردم
۱/۷	۰/۹	۲/۹	۲/۶	۰/۸	بی سواد و کمی اطلاعات عمومی
۱/۷	۱/۶	۱/۷	۲/۲	۱/۱	پارتی بازی
۱/۶	۱/۶	۱/۶	۱/۸	۱/۴	ضعف اعتماد عمومی در جامعه
۱/۴	۱/۷	۰/۹	۱/۸	۱	مشکلات خارجی ایران
۱/۱	۰/۵	۲	۱/۷	۰/۶	کمبود امکانات تفریحی
۱	۱/۲	۰/۷	۱	۱	نارسایی در بهداشت
۰/۷	۱	۰/۲	۱	۰/۳	مشکلات پس از جنگ
۰/۳	۰/۳	۰/۳	۰/۴	۰/۳	تهاجم فرهنگی
۰/۳	۰/۵	۰	۰/۱	۰/۵	اعتیاد
۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۳	۰/۱	تغییر سریع مقررات
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	کل

(مأخوذ از: منوچهر محسنی، ۱۳۸۰، ص ۴۰۱)

در این جدول تورم با ۳۲/۹ درصد اتفاق نظر مهمترین مسأله اجتماعی است و نکته مهم آن است که این مسأله آشکارا جنبه سیاسی دارد. علاوه بر این از جدول چنین برمی آید که از ۲۲ مسأله ذکر شده، هشت مسأله (تورم، نارساییهای اقتصادی، بی‌کاری، ضعف مدیریت، بی‌قانونی، فساد اداری، عدم رسیدگی به کار مردم و تغییر سریع مقررات) به صورت مستقیم و ۱۰ مسأله (کمبود مسکن، ضعف علمی، زیاده‌جمعیت، گران‌فروشی، پارتی‌بازی، مشکلات خارجی ایران، کمبود امکانات تفریحی، نارسایی در بهداشت، مشکلات پس از جنگ و تهاجم فرهنگی) به صورت غیرمستقیم در ارتباط با دولت و نقش آن در عرصه اجتماعی است. حال آنکه فقط چهار مسأله (عدم رعایت شؤون اخلاقی و اسلامی، بی‌سوادی و کمی اطلاعات عمومی، ضعف اعتماد عمومی در جامعه و اعتیاد) با نگاهی مسامحه‌آمیز ارتباط چندانی با دولت ندارند. در این پژوهش هر چند رسیدگی به منشا مشکلات اجتماعی و درمان آنها موردنظر پژوهشگر نبوده است، با توجه به ماهیت و نوع مسائل طرح شده از سوی کنشگران اجتماعی می‌توان نزدیکترین گمانه را در ارتباط با منشا و راه حل آنها، نهاد سیاسی دانست. اکنون به منظور ارائه تصویر گویاتری از این واقعیت، واقعیت حضور همه جانبه سیاست در زیست جهان ما، حاصل پنجاه مصاحبه را در جدولی که بدین منظور طراحی شده است، به صورت خلاصه تنظیم کنیم. در این مصاحبه‌ها علاوه بر تعیین نوع مسأله اجتماعی، ساختار حل مسأله مورد نظر بوده است. بنابراین سه سؤال پیش روی پاسخگویان قرار داده شده است؛ مهمترین مسائل اجتماعی چه مسائلی هستند؟ عوامل و شرایط به وجود آورنده این مسائل چه بوده‌اند؟ و بالاخره درمان آنها چگونه میسر خواهد بود؟ مصاحبه‌ها با تیپ‌های اجتماعی متفاوت و عموماً در شهر تهران صورت گرفته است. در انتخاب تیپ‌های مذکور سعی بر آن بوده است که دست کم از یک جهت خاص با یکدیگر تقابل داشته باشند. به عبارت دیگر تیپ‌بندی دو قطبی مرد/ زن، باسواد/ بی‌سواد، کارمند/ بازاری، شاغل/ بازنشسته، پیر/ جوان، شاغل/ خانه‌دار، متأهل/ مجرد و نظایر آن مدنظر بوده است. بدین ترتیب جداول مذکور امکان مقایسه‌های متعدد را فراهم می‌آورد. همچنین از ذکر این نکته روش‌شناختی نباید غافل ماند که تمامی مصاحبه‌های انجام شده با تبعیت از روشهای کیفی صورت گرفته است، زیرا علاوه بر سنخیت روش‌شناختی

در واقع مؤید این امر است که در ژرفا نیز پوستهٔ سیاست حضور دارد و به راستی این پوسته، هستهٔ جهان ماست. نکتهٔ دیگر آنکه در نتیجه‌گیری و تعمیم نتایج، نظیر تمامی پژوهشهای کیفی دیگر، باید کاملاً محتاطانه عمل کرد. در حقیقت مقصود این پژوهش نیز جز طرح‌اندازی یک ایده که البته محتاج بررسی بیشتر می‌باشد، چیز دیگری نبوده است. «مهلتی بایست تا خون شیر شد.»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فارغ از این که مسأله اجتماعی چه باشد، که با توجه به موقعیت کنشگران تعریف می‌گردد و در این جا، بیشترین اجماع با مسأله اقتصادی است، در غالب موارد دولت به عنوان عامل به وجود آورنده و با قدرت بیشتر به عنوان عامل مرتفع‌کننده مطرح شده است. بدین ترتیب نحوه مواجهه مردم با مسائل اجتماعی ساختمان است و دولت در این ساختار نقش فعال مایشا را دارد، و به نظر نمی‌رسد عضویت گروهی کنشگران تأثیری در این امر داشته باشد. جدول ذیل بیان‌کننده همین مسأله است هر چند به دلیل حجم کوچک نمونه باید احتیاط لازم را در مورد استنباط آماری منظور داشت.

جدول شماره ۳. مسأله‌شناسی اجتماعی به تفکیک گروههای اجتماعی

گروه اجتماعی	تعداد	نوع مسأله	تعداد	درصد	عامل به وجود آورنده	تعداد	درصد	عامل مرتفع کننده	تعداد	درصد
مردان	۳۰	اقتصاد	۲۲	۷۳٪	دولت	۲۵	۸۳٪	دولت	۲۷	۹۰٪
زنان	۲۰	اقتصاد	۱۵	۷۵٪	دولت	۱۸	۹۰٪	دولت	۱۸	۹۰٪
۴۰ سال به پایین	۲۷	اقتصاد	۱۹	۷۰٪	دولت	۲۳	۸۵٪	دولت	۲۵	۹۳٪
۴۰ سال به بالا	۲۳	اقتصاد	۱۸	۷۸٪	دولت	۲۰	۸۷٪	دولت	۲۰	۸۷٪
مجرد	۱۴	اقتصاد	۱۰	۷۱٪	دولت	۱۴	۱۰۰٪	دولت	۱۴	۱۰۰٪
متاهل	۳۶	اقتصاد	۲۷	۷۵٪	دولت	۲۹	۸۱٪	دولت	۳۱	۸۶٪
دیپلم و زیر دیپلم	۳۷	اقتصاد	۱۹	۷۰٪	دولت	۲۴	۸۹٪	دولت	۲۵	۹۳٪
دیپلم به بالا	۲۳	اقتصاد	۱۸	۷۸٪	دولت	۱۹	۸۳٪	دولت	۲۰	۸۷٪
شغل دولتی	۲۵	اقتصاد	۱۸	۷۲٪	دولت	۲۰	۸۰٪	دولت	۲۳	۹۲٪
شغل آزاد	۲۵	اقتصاد	۱۹	۷۶٪	دولت	۲۳	۹۲٪	دولت	۲۲	۸۸٪

این جدول را می‌توان تکمیل کرد و مقیاسهای دو قطبی دیگری را بدان افزود، لیکن همین موارد معدود، ایده محوری پژوهش را تأیید می‌کند. این ایده مبنی بر این است که تعلقات گروهی تأثیر چندانی بر مسأله‌شناسی اجتماعی گروهها ندارد. چنانچه در مورد همه گروههای اجتماعی، مسأله اقتصادی بیش از ۷۰٪ اجماع را به خود اختصاص داده و عامل به وجود آورنده آن در ۸۰٪ موارد دولت ذکر شده است، علاوه بر این که در مورد دولت به عنوان عامل مرتفع‌کننده مشکلات اقتصادی بیش از ۸۵٪ اتفاق نظر وجود دارد.

بر این اساس می‌توان به یک نگرش کلی دست یافت. ۳۷ نفر از مجموع ۵۰ پاسخگو در جمعیت نمونه، یا به صورت صریح مسأله اجتماعی را مسأله اقتصادی دانسته‌اند، یا این که با بیان بی‌کاری، مسائل جوانان، رشوه‌خواری، فساد مالی و فقر به طور تلویحی از آن یاد نموده‌اند. بنابراین می‌توان مسأله اقتصادی را مهمترین مسأله اجتماعی قلمداد کرد. اما در مورد عوامل به وجود آورنده این مسائل و مشکلات، ۲۸ پاسخگو مستقیماً به دولت اشاره کرده‌اند. بدین ترتیب در مجموع ۴۳ نفر دولت را به طور مستقیم و یا غیرمستقیم علت موجهه و بقیه مشکل اقتصادی می‌دانند. در مورد برون رفت از این مسأله نیز، بیشترین اجماع با دولت است چنانکه ۴۵ پاسخگو مستقیماً دولت را به عنوان گره‌گشا معرفی کرده‌اند. به منظور برجستگی بیشتر، اعداد و ارقام یادشده را می‌توان در جدول ذیل آورد:

جدول شماره ۴. مسأله‌شناسی اجتماعی

نوع مسأله	تعداد	درصد	عامل به وجود آورنده	تعداد	درصد	عامل مرتفع کننده	تعداد	درصد
اقتصاد	۳۷	۷۴٪	دولت	۴۳	۸۶٪	دولت	۴۵	۹۰٪

این جدول به خوبی نشان می‌دهد که نحوه مواجهه مردم با مسائل اجتماعی ساختمان است و مسأله‌شناسی و ساختار حل مسأله الگوی فراگیر دارد. و مسائل اجتماعی از منظر کنشگران اجتماعی اگرچه می‌تواند متفاوت باشد (درصد کمتر اجماع

بر روی اقتصاد به عنوان مهمترین مسأله نسبت به درصدهای اجماعی دیگر دال بر همین امر است)، مهمترین مسأله مبتلا به مردم، مسأله اقتصادی است که عامل به وجود آورنده آن دولت بوده است و عامل مرتفع‌کننده آن هم دولت خواهد بود. جالب توجه آنکه میزان اتفاق نظر از عامل به وجود آورنده به عامل مرتفع‌کننده افزایش یافته است و این خود می‌تواند مبین استمرار ایستارهای ذهنی و شدت ایمان به آنها باشد.

بر اساس گفتمان غالب و رویکرد حاکم بر جامعه‌شناسی بیشتر مصاحبه‌های انجام شده به بیراهه و برهوت سیاست راه برده، و به اعماق پدیده مورد مطالعه دست نیافته‌اند، زیرا در همگی آنها هنوز سخن از سیاست است، و در نتیجه سیاست‌زدگی ذهن بر اساس این رویکرد باید سطح سیاسی را شکافت تا واقعیت اجتماعی مجال تجلی بیابد، لیکن در هیچ کدام از موارد فوق، پوسته سیاست پاره نشده است. بنابراین در دستان پژوهشگر جز باد و ذهن سیاست‌زده باقی نمانده است. اما اگر این رویکرد را ترک کنیم و به پیروی از میشل فوکو، واژگونه بنگریم^(۱۶) حقیقت را نه در عمق بلکه در سطح خواهیم یافت، سطحی که از شدت بدهات و صراحت غالباً مغفول مانده است. در این صورت سطحی‌ترین لایه‌ها، حقیقی‌ترین لایه‌ها خواهد بود. به عبارت دیگر سیاست‌زدگی ذهن واقعیت بلامنازع ماست که شایسته توقف بسیار است و حاکی از آن که سیاست در ایران چنان حضور مؤثر و همه‌جانبه‌ای دارد که شائبه آسیب‌شناختی در آن می‌توان کرد. تطبیق ساختار مصاحبه‌ها بر هم نشانه این واقعیت است که مسائل و مشکلات از منظر کنشگران گوناگون، اگرچه متفاوتند لیکن تحلیل خود را در لایه سیاسی باز می‌یابند. به عبارت بهتر پاسخهای سیاسی به پرسشهای اجتماعی سنت دیرپای ماست. سنت تنومندی که حکایت از آن دارد که در ایران سیاست اسطوره است. اسطوره‌ای که در عین استعلا به قول لوی اشتراوس در تاریخ ریشه دارد و آینه تمام‌نمای مردمان روزگار خود می‌باشد.^(۱۷) تا زمانی که اسطوره سیاست در بینش و نگرش مردم چنین جایگاه رفیعی دارد، لایه سیاسی در جهان واقع و عالم عین نیز تعیین‌کننده‌ترین و مؤثرترین لایه‌ها می‌گردد حتی اگر از لحاظ صوری، جهان خارج مشحون شرایط دیگری باشد. به زبان هگل، خدایگان تا زمانی خدایگانند که بندگان آنها را به عنوان خدایگان پذیرفته‌اند و حیات و ممات آنها در گرو همین پذیرش است، و اگر قرار باشد از این واقعیت به شیوه

رولان بارت اسطوره‌زدایی کرد و پیوندهای آن را با سیاست روشنایی بخشید،^(۱۸) باید نشان داد که سیاست در جهان اذهان (intersubjectivity) ایرانیان، به مثابه اسطوره‌ای است که نظم این جهان را برقرار کرده است. در واقع طبیعی دانستن این پدیده، حضور همه جانبه سیاست در جهان اذهان، باید متعلق اسطوره‌زدایی واقع گردد؛ و این نمی‌شود مگر با بیان تعلقات تاریخی «اسطوره سیاست».

نتیجه‌گیری

واقعیت اجتماعی ذوالوجه است: وجهی از آن به چهره ثابت و ماندگار متعلق است و وجهی دیگر به چهره متغیر و دگرگون‌پذیر. استبداد تاریخی ایران به منزله یک واقعیت اجتماعی در بر دارنده این هر دو چهره است: از سویی شرایط عینی آن در جامعه خشک و پراکنده، عشایری و فاقد طبقات واقع است که نهایتاً ساخت حکومت استبدادی را شکل می‌بخشد، و از سوی دیگر نحوه مواجهه مردم با نظم به‌عنوان مهمترین مسأله اجتماعی، و چگونگی پاسخگویی به آن در قالب الگوی دو قطبی استبداد-آشوب، شرایط ذهنی را تعیین می‌کنند.

با انقلاب مشروطه و فرآیند مدرنیزاسیون در واقع شرایط عینی به نفع دموکراسی تغییر چهره داد، لیکن نحوه مواجهه مردم با مسائل اجتماعی کماکان سیاسی باقی ماند. بدین معنی که پاسخهای سیاسی همچنان پیش روی پرسشهای اجتماعی است. سرانجام، مسأله را بدین نحوه می‌توان صورت‌بندی کرد: سویی عینی واقعیت سیاسی به سمت دموکراسی میل می‌کند، حال آنکه سویی ذهنی در سنت استبدادی درگیر مانده است. فرجام این واقعیت متناقض چه خواهد بود؟ بی‌شک، نیروهایی که در آینده پا به میدان می‌گذارند، سرنوشت این مسأله را تعیین خواهند کرد.

یادداشتها

- ۱- ژرژ گوریچ، طرح مسائل جامعه‌شناسی امروز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، انتشارات پیام، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۱۰.
- 2- Collins, Randall. **Three Sociological Traditions**. New York, Oxford University Press, 1985, P. 204.
- 3- Ibid, P. 212.
- 4- Foucault Michel. **Power, Knowledge: Selected Interviews and Other Writings**. 1972-1977, Edited by Colin Gordon, Pantheon Books, New York, 1980, P. 83.
- ۵- کارل مارکس، پنج مقاله مارکس و انگلس درباره ایران، فردریک انگلس، ترجمه داور شیخاوندی، نشر آتیه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، ص ۶۷.
- ۶- یراوند آبراهامیان، مقالاتی در جامعه‌شناسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، انتشارات شیراز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۰.
- ۷- کارل تیفوگل، استبداد شرقی مطالعه تطبیقی قدرت مطلقه، ترجمه یوسف نراقی، مجله اندیشه جامعه، شماره ۱، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۲.
- ۸- لوکاچ در «تاریخ و آگاهی طبقاتی» ارتدکس بودن مارکسیستی را اینگونه توضیح می‌دهد:
- «بی آنکه بپذیریم که پژوهشهای معاصر، نادرستی عمل تک تک احکام مارکس را ثابت کرده است، هر مارکسیست «درست آیین» جدی می‌تواند تمام این نتایج را بی‌قید و شرط بپذیرد و همه احکام خاص مارکس را رد کند، بی‌آنکه حتی برای لحظه‌ای مجبور باشد از درست آیینی مارکسیستی خود دست بکشد ... درست آیینی در مارکسیسم صرفاً به مسأله روش مربوط می‌شود.»
- لوکاچ، ژرژ، تاریخ و آگاهی طبقاتی، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، انتشارات تجربه، ۱۳۷۷، ص ۹۰.
- مدعیان اصلی مارکسیسم در ایران غالباً کوشیده‌اند، الگوی تحول تاریخی اروپا را علی‌رغم تمیز و تحدید خود مارکس، بر اندام تاریخ این سرزمین بیوشانند. به گونه‌ای که رد پای تاریخی برده‌داری، فئودالیسم و کاپیتالیسم را در تاریخ ایران جستجو کرده‌اند. از این رو ارتدوکس نامیدن کاتوزیان غیرمارکسیست در روش مارکسیستی،

۱۲۷ پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی / سال اول / شماره سوم / سال ۸۰

نسبت به این مدعیان وطنی بی‌راه نخواهد بود. از این قبیل مطالعات می‌توان به عنوان نمونه از «مبدأ تکامل فئودالیسم در ایران» اثر فرهاد نعمانی، «تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران» اثر رک. غ انصافی‌پور، و «رشد روابط سرمایه‌داری در ایران» اثر محمد سوداگر یاد کرد.

۹- محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصادی سیاسی ایران، ترجمه رضا نفیسی، انتشارات مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۴۹.

۱۰- پیشین، ص ۷.

۱۱- محمد مختاری، انسان در شعر معاصر، انتشارات توس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۶.

۱۲- ریمون بودون، منطق اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۶۲.

۱۳- کاتوزیان معتقد است دولت و ملت در تاریخ ایران دچار یک جدایی اساسی است و این مسأله با عدم مشروعیت دولت همراه می‌باشد:

«این جدایی اساسی بین دولت و جامعه، که هم سبب و هم نتیجه عدم مشروعیت دولت و انحصار حقوق اجتماعی توسط آن است، الزاماً سبب می‌شود که جامعه به دولت به صورت یک نیروی بیگانه و حکومت زور بنگرد و آن را از خود نداند.»

کاتوزیان، محمد علی همایون، استبداد دمکراسی و نهضت ملی، تهران، مرکز، ۱۳۷۵، ص ۵۴.

این که بین دولت و ملت در تاریخ ایران جدایی بوده است سخن حقی است، لیکن نتیجه نادرستی از آن گرفته شده است: عدم مشروعیت دولت. باید از کاتوزیان پرسید قرن‌ها حاکمیت سلسله‌های پادشاهی مختلف در ایران چگونه توجیه‌پذیر است و چگونه می‌شود که فاقد مشروعیت بوده باشد، در حالی که زور قابلیت اعمال کوتاه‌مدت دارد؟ مشروعیتی که در قالب الگوی «ریمون بودون» توضیح‌پذیر است.

۱۴- پیتر برگر، ساخت اجتماعی واقعیت، توماس لاکمن، ترجمه فریبرز مجیدی، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۴.

15- Calins Randall, 1985, P. 214.

اسطوره‌سیاست ۱۲۸

۱۶- میشل فوکو، دانش و قدرت، ترجمه محمد ضمیران، انتشارات هرمس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۸.

۱۷- کلودلوی اشتراوس، اسطوره و معنی، ترجمه شهرام خسروی، انتشارات مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۳.

۱۸- روان پارت، اسطوره امروز، ترجمه شیرین دفت دقییان، نشر مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵، ص ۷۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند: مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، انتشارات شیرازه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
- اشتراوس، کلودلوی: اسطوره و معنی، ترجمه شهرام خسروی، انتشارات مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
- بارت، رولان: اسطوره امروز، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، نشر مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
- برگر، پیتر: ساخت اجتماعی واقعیت، ولاکمن، توماس، ترجمه فریبرز مجیدی، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.
- بودون، ریمون: منطق اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰.
- میشل فوکو: دانش و قدرت، ترجمه محمد ضمیران، انتشارات هرمس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
- کاتوزیان، محمد علی همایون: اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه رضا نفیسی، انتشارات مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸.
- _____: چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه، انتشارات مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
- _____: استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، انتشارات مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
- گورویچ، ژرژ: طرح مسائل جامعه‌شناسی امروز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، انتشارات پیام، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۹.
- لوکاچ، گئورگ: تاریخ و آگاهی طبقاتی، ترجمه محمد جعفر پوینده، انتشارات تجربه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
- محسنی منوچهر: بررسی آگاهی‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران، دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.

- مارکس، کارل: پنج مقاله مارکس و انگلس درباره ایران، وانگلس، فردریک، ترجمه داور شیخاوندی، نشر آتیه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
- مختاری، محمد: انسان در شعر معاصر، انتشارات توس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱.
- ویتفولگ، کارل: استبداد شرقی، مطالعه تطبیقی قدرت مطلقه، ترجمه یوسف نراقی، مجله اندیشه جامعه، شماره یک، ۱۳۷۷.
- Collins, Randall. **Three Sociological Traditions**. New York, Oxford University Press, 1985.
- Foucault, Michel. **Power, Knowledge: Selected Interviews and Other Writings**. 1972- 1977, Edited by Colin Gordon, Pantheon Books, New, York, 1980.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی